ویژگی‌های بازار اسلامی

﴿ رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَٰرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلْقُلُوبُ وَٱلْأَبْصَٰرُ ﴾[1] (النّور: ۳۷)

جسم و روح بازار!

بازار هم مانند بسیاری از موجوداتِ این جهان، جسم و روحی دارد. هنگامی که ما از «ساختار مادی بازار» یا «تکامل معماری آن» یا «انواع بازارها» یا «ترقّی و تنزّل نرخ‌ها» یا «تنوّع کالاها»... و امثال این امور سخن می‌گوییم، جسم بازار را به یاد می‌آوریم و بازار اسلامی نیز ناگزیر — چون دیگر بازارها — جسم و قالبی دارد و از این حیث بر آنها تفوّقی ندارد و البتّه اسلام با تکامل و ترقّی قالب بازار، مخالف نیست ولی آنچه که در بازار اسلامی حائز اهمّیّت تواند بود، روح بازار است و بدین اعتبار، بازارِ ما از دیگر بازارهای جهان جدا می‌شود. این روح فرخنده از روزی که خورشیدِ اسلام از افق خاور سرزد، بر کالبد بازار عرب دمیده شد و بازاری پدید آمد که در آنجا دنیا به آخرت پیوست و عدالت و انصاف بلکه کرامت و احسان، چهره گشود و چنانکه در سورهٔ پر فروغ نور از **قرآن کریم** می‌خوانیم: مردانی در آن بازار به «داد و ستد» مشغول بودند که سودِ دنیا آنان را از یاد خدا و حساب آخرت باز نمی‌داشت و به قول **غزالی**:

«یکی از ایشان پُتک برداشتی یا درفش فرو بردی، اگر بانگ نماز شنیدی پُتک را بینداختی و درفش را برنیاوردی و به سوی نماز رفتی!»[2]

یاران پیامبر ﷺ به هنگام بیعت با آن بزرگوار، پیمان می‌بستند که از خیرخواهی دربارهٔ مسلمانان کوتاهی نورزند و این پیمان در داد و ستد و کارشان جلوه‌گر می‌شد و تا آنجا که نوشته‌اند:

«چون جَریر[3] کالایی خواست فروخت، عیب آن باز نمودی، پس خریدار را مخیَّر کردی و گفتی: اگر خواهی بِستان و اگر خواهی بگذار! وی را گفتند: اگر چنین خواهی کرد هیچ بیعی برنخواهد آمد!

---

(1)- «مردانی که بازرگانی و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداختن زکات غافل نمی‌سازد، از روزی بیم دارند که دل‌ها و دیدگان در آن روز دگرگون می‌شوند.»

(2)- **احیاء علوم الدّین**، ترجمهٔ مؤیدالدّین محمّدخوارزمی(آغاز رُبع عادات)، صفحهٔ ۲۴۹، چاپ تهران.

(3)- مقصود، **جَریر بن عبدالله بَجَلی**، یکی از یاران **رسول خدا** ﷺ است.

گفت: من به پیغمبر صلّی الله علیه و آله بیعت کرده‌ام که هر مسلمانی را نصیحت کنم (و دربارهٔ او از نیک خواهی دریغ نورزم).»[٤]

آری، اینگونه مصلحت‌اندیشی‌ها! که: اگر فروشنده، خیرخواهِ مشتریان باشد و بد و نیکِ متاع خود را آشکار سازد، در آن صورت کارِ داد و ستد از رونق می‌افتد! در روح مسلمانانِ پاکدل مؤثّر نمی‌افتاد و آنها را به نقضِ پیمانِ خود با پیامبر صلّی الله علیه و آله وانمی‌داشت و در عین حال از رونق کالاایشان نیز نمی‌کاست زیرا خریداران، بالطّبع راستی و درستی را دوست می‌داشتند و به قول راستگویان اعتماد نشان می‌دادند و دیگران را نیز به داد و ستد با ایشان فرا می‌خواندند.

انصاف در معاملات

در آغازِ اسلام، بازاریِ مسلمان، شرط انصاف را در کار بیع و شِراء نادیده نمی‌گرفت و خود را به جای مشتریان می‌نهاد و منافع و مصالح ایشان را نیز به خاطر می‌سپرد. در «**إحیاء علوم الدّین**» آمده است:

«**یُونُس عُبَید**، حُلّه‌های[٥] مختلف داشت؛ بعضی چهارصدگانی و بعضی دویست‌گانی. او به نماز رفت و برادرزاده خود به دکّان بگذاشت و اعرابیی بیامد و حلّه‌ای به چهارصد دِرَم بخواست. او حُلّهٔ دویست‌گانی عرضه کرد. اعرابی بپسندید و بدان راضی شد و از وی به چهار صد دِرَم بخرید و ببرد. و **یُونُس** وی را پیش آمد و حُلّهٔ خود بشناخت و پرسید که به چند خریدی؟ گفت: به چهارصد دِرَم. **یُونُس** گفت: دویست دِرَم بیش نه ارزد! بازگرد تا آن را باز دهی. اعرابی گفت: در شهرِ ما پانصد دِرَم ارزد و من بدین راضیم. **یُونُس** گفت: باز گرد که نصیحت در دین بِه از دنیاست و آنچه در آن است. پس او را به دکّان برد و دویست دِرَم باز داد و با برادرزاده خصومت کرد. گفت: شرم نداشتی و از خدای نترسیدی، مثل بها سود استدی و نصیحتِ مسلمانان بگذاشتی؟ او گفت: به خدای که تا راضی نشد، نستدم. گفت: چرا در حقِّ او آن نپسندیدی که در حقِّ خود پسندی؟!»[٦]

---

(۴)- إحیاء علوم الدّین، ترجمه مؤیّد الدّین محمّد خوارزمی (آغاز رُبع عادات)، صفحه ۲۲۱.

(۵)- حُلّه، به معنای جامهٔ نو می‌آید و جمع آن، حُلَل است.

(۶)- **إحیاء علوم الدّین**، ترجمه مؤید الدّین محمّد خوارزمی (آغاز رُبع عادات)، صفحه ۲۳۳.

آری، **یُونُس** می‌دانست که مردِ عرب در معامله «مَغبُون» شده و حُلّهٔ وی را بیش از بهایِ منصفانه‌اش خریده است، بنابراین تنها به این دستاویز بسنده نکرد که او در معامله «رضایت» داشته است، بلکه می‌خواست تا مشتریِ وی، علاوه بر رضایت، دچار «**غَبن**» نیز نشود.

ترک نیرنگ در داد و ستد

پیامبر خدا ﷺ مسلمانان را از فریبکاری در معاملات، سخت برحذر می‌داشت. راویان اخبار آورده‌اند که:

«مَرَّ رَسُولُ الله ﷺ عَلی رَجُلٍ یَبِیعُ طَعاماً فَنَظَرَ رَسُولُ الله ﷺ إلی خارِجِهِ فَأعجَبَهُ فَأدخَلَ یَدَهُ إلی داخِلِهِ فَأخرَجَ مِنهُ قَبضَةً فَکانَ أردَأ مِنَ الخارِجِ فَقالَ رَسُولُ الله ﷺ مَن غَشَّنا فَلَیسَ مِنّا...»(۷)

یعنی: «رسول خدا ﷺ بر مردی گذشت که مادهٔ غذایی می‌فروخت. پیامبر ﷺ بر ظاهر آن غذا نگریست و او را خوش آمد سپس دستش را به درون غذا (که گندم بود(۸)) فرو برد و مشتی برآورد ولی آن، پست‌تر از غذای ظاهر بود! پیامبر ﷺ فرمود: هر کس که فریبکاری کند از ما نیست...»

تِرمِذِی در «سُنَن» خود آورده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«أفَلاجَعَلتَهُ فَوقَ الطَّعامِ کَی یَراهُ النّاسُ؟ ثُمَّ قالَ: مَن غَشَّ فَلَیسَ مِنِّی.»(۹)

«چرا گندم نمناک را بر روی کالایت ننهاده‌ای تا مردم آن را ببینند؟ سپس فرمود: هر کس فریبکاری کند، از من نیست.» سفارش پیامبرخدا ﷺ دربارهٔ پرهیز از نیرنگ و فریب، چندان در مسلمانان نفوذ کرده بود که برخی از ایشان متاع خود را در تاریکی نمی‌فروختند مبادا عیب آن پوشیده ماند و کارشان، فریب در معامله به شمار آید. از **هِشام بن حَکَم** روایت است که گفت:

«کُنتُ أبیعُ السّابِرِیَّ فِی الظِّلالِ فَمَرَّ بِی أبُوالحَسَنِ علیه السلام فَقالَ لِی یا هِشامُ، إنَّ البَیعَ فِی الظِّلالِ غِشٌّ وَ الغِشُّ لایَحِلُّ.»!(۱۰)

---

(۷)- **دُرَرُ الأحادِیث النَّبَوِیَّة بِالأسانِیدِ الیَحیَوِیَّة**، اثر امام یحیی (از أئمّهٔ زیدیّه)، صفحه ۲۵۷، چاپ لبنان.

(۸)- غزّالی در «کیمیای سعادت» روایت فوق را بدین صورت گزارش کرده است: «رسول (ص) به مردی بگذشت که گندم می‌فروخت، دست در گندم کرد، درون وی تر بود! گفت: این چیست؟ گفت: آب رسیده است؛ گفت: پس چرا آب بیرون نکردی؟ « **مَن غَشَّنا فَلَیسَ مِنّا** » (هر کس که غِشّ کند از ما نیست.) » (کیمیای سعادت، صفحهٔ ۲۷۶، چاپ تهران).

(۹)- **التّاجُ الجامِعُ لِلأصُول فِی أحادِیثِ الرَّسُول**، تألیف منصُور علی ناصِف، ج ۲، صفحهٔ ۱۹۷، چاپ بیروت.

(۱۰)-کتاب **المکاسب**، اثر **شیخ مرتضی انصاری**، ج ۱، صفحه ۱۳۷ چاپ قم.

یعنی: «من در سایه، خرمای نیکو می‌فروختم، اَبُوالحَسَن مُوسی بن جَعفَر عليه‌السلام بر من بگذشت و گفت: ای هِشام، **داد و ستد در سایه، مایهٔ فریب است و فریبکاری بر مسلمانان حلال نیست.**»!

آری، فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همواره آویزهٔ گوشِ مسلمانان راستین بود و بازارشان را با اجرای سفارش رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روح بخشیده بودند. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گفت:

«مَن باعَ شَیئاً فَلایَحِلُّ لَهُ حَتّی یُبَیِّنَ ما فِیهِ.» [۱۱]

«هر کس کالایی را فروشد بر او حلال نباشد تا آنکه اوصافش را بیان کند.»

امروز تبلیغات، رکن اساسی معاملات شمرده می‌شود و در بازارهای دنیا، سخت متداول است. اسلام با تبلیغات مخالفت ندارد ولی با فریبکاری یعنی با تبلیغاتِ دروغ به سختی مخالف است. مسلمانانِ درستکارِ گذشته، بر این آموزش چنان استوار بودند که گاهی به مبالغه دچار می‌شدند و به گمان آنکه از متاعِ خود ستایشی نابجا کرده‌اند، از معامله باز می‌ایستادند! **غزّالی** می‌نویسد:

«حکایت است از یُونُس عُبَید که وی خَز فروختی و صفت نمی‌کرد. یک روز سَفَط یعنی جامه‌دان، فراز کرد بر خریدار؛ و شاگردِ وی گفت: یا رَبّ مرا از جامه‌های بهشت کرامت کن! او سَفَط بیفکند و آن خَز نفروخت، ترسید که این ثنا باشد بر کالا.»! [۱۲]

پیامبر – عَلَیهُ الصَّلوة وَ السَّلام – بر درستکاریِ مسلمانان در بیع و شِراء، اصرار داشت و از صورت‌های گوناگون خُدعه و نیرنگ در داد و ستد نهی می‌کرد، تا آنجا که محدّثان آورده‌اند:

«نَهَی النَّبیُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عَنِ النَّجشِ.»[۱۳]

یعنی: «پیامبر، در کار معامله از نَجش منع کرد» و نَجش آن است که کسی خود را آمادهٔ خرید کالایی نشان دهد با بهای سنگین! تا دیگران برای خرید آن به رغبت افتند در حالی که نیّت وی به دست آوردن کالا نباشد بلکه بخواهد به فروشنده سودی رساند یا بر خریدار، زیانی وارد سازد.»[۱٤]

بازارِ مسلمانان همچون بازار یهود، جای حیله‌های نامشروع نبود، زیرا پیامبرِ اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کار یهودیان را ناروا شمرده و فرموده بود:

---

(۱۱)– **کنز العُمّال فی سُنَنِ الأقوال و الأفعال، تألیف علاء الدّین علی متّقی هندی،** ج ۴ صفحه ۳۵ چاپ هند (حیدر آباد دکن).

(۱۲)– کیمیای سعادت، صفحه ۲۷۵.

(۱۳)– **التّاجُ الجامِعُ لِلأُصُولِ فِی أحادیثِ الرَّسُول،** ج ۲، صفحه ۲۰۷؛ و کتاب **المَکاسب**، ج ۱، صفحهٔ ۲۱۶.

(۱٤)– **شیخ انصاری** در مکاسب، در تعریف «**نَجش**» قول مذکور را بدین صورت آورده است: «**اَن یَزیدَ الرَّجُلُ فِی ثَمَنِ السِّلعَة وَ هُوَ لایُریدُ شِراءَها، لِیُسمِعَهُ غَیرَهُ فَیَزیدُ لِزیادَتِهِ، بِشَرطِ المُوالاةِ مَعَ البائِعِ أو لا بِشَرطِها.**» (المَکاسِب، ج ۱، صفحهٔ ۲۱۶).

«لَعَنَ اللهُ الیَهُودَ حُرِّمَت عَلَیهِمُ الشُّحُومُ فَباعُوا وَ أكَلُوا ثَمَنَها.»! [۱۵]

«خدا، یهودیان را از رحمتش دور کند چرا که خوردن پیه چهارپایان، بر ایشان حرام شد ولی آنان (حیله زدند) و پیه را فروختند و بهایش را خوردند.»!

باز **پیامبر** صلی الله علیه و آله فرمود:

«إنَّ اللهَ إذا حَرَّمَ شَیئاً، حَرَّمَ ثَمَنَهُ.» [۱۶]

«خدا چون چیزی را حرام کند، بهایش را نیز حرام کند.»

به پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، خلفاء نیز می‌کوشیدند تا بازار مسلمانان را از حرامخواری و فریبکاری پاک نگاه دارند. **زمخشری** در کتاب «**ربیعُ الأبرار**» آورده است:

«خَرَجَ عَلِیٌّ علیه السلام یوماً فَقامَ عَلَی القَصّابِینَ فَقالَ: یا مَعاشِرَ القصّابِینَ، مَن نَفَخَ شاةً فَلَیسَ مِنّا.»[۱۷]

یعنی: «روزی **علی** علیه السلام به بازار رفت و بر دکّهٔ قصّابان بایستاد و گفت: ای گروه قصّابان، هر کس که بر گوسفندی بدَمَد (تا آن را فربه جلوه دهد) از ما نیست.»!

احتکار، ممنوع است!

از غِش یا نیرنگ در معامله که بگذریم، در بازارِ اسلامی راه به رویِ «**احتکار**» نیز بسته است زیرا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سختی از آن نهی فرمود، چنانکه در حدیث می‌خوانیم:

«مَرَّ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله بِرَجُلٍ بِسُوقٍ یَبِیعُ طَعاماً بِسِعرٍ هُوَ أرخَصُ مِن سِعرِ السُّوقِ فَقالَ النَّبیُّ صلی الله علیه و آله تَبِیعُ فِی سُوقِنا بِسِعرٍ هُوَ أرخَصُ مِن سِعرِنا؟ قالَ: نَعَم. قالَ صلی الله علیه و آله: صَبراً وَ احتِساباً؟ قالَ: نَعَم. قال صلی الله علیه و آله: أبشِر فَإنَّ الجالِبَ إلی سُوقِنا کَالمُجاهِدِ فِی سَبِیلِ اللهِ وَ المُحتکِرَ فِی سُوقِنا کَالمُلحِدِ فِی کِتابِ اللهِ.»[۱۸]

یعنی: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بازاری بر مردی گذر کرد که غذایی را ارزانتر از نرخ بازار می‌فروخت. او را گفت که کالای خود را در بازارِ ما به نرخی ارزانتر از نرخِ ما می‌فروشی؟ گفت: آری، فرمود: در این راه شکیبایی می‌ورزی و حسابش را به خدا وامی‌گذاری (خشنودی اورا می‌جویی)؟ گفت: آری، فرمود:

---

(۱۵)- کتاب **المکاسب**، ج۱، صفحه ۹۰ ، و ۱۵- **التّاجُ الجامعُ لِلأصُولِ فِی أحادیثِ الرَّسُول**، ج ۲، صفحهٔ ۱۹۹.

(۱۶)- کتاب **المکاسب**، ج ۱، صفحه ۱۷.

(۱۷)- **رَبیع الأبرار و نُصُوص الأخبار، تألیف محمود بن عمر زمخشری**، ج ۳، صفحه ۲۱۹، چاپ قم.

(۱۸)- **المُستَدرک عَلَی الصَّحیحَین، اثر حاکم نیشابوری**، ج ۲، صفحه ۱۲ چاپ بیروت.

شادمان باش، **کسی که کالای (نیک و ارزان) به بازار آورَد، همچون مجاهدِ راهِ خداست و کسی که در بازار ما احتکار روا دارد، همچون ملحد در کتابِ خداست.**»!

اجتناب از اموال مسروقه

در بازارِ اسلامی، هر کالایی را خرید و فروش نمی‌کنند. در آنجا محلّ «مِی‌فروشی» و دیگر موادِّ زیانبار نیست حتّی از خریدن یا فروختن موادّ مفید ولی دزدیده شده، خودداری می‌شود. زیرا **پیامبر** گرامی مسلمانان فرموده است:

«**مَنِ اشتَرَی سَرِقَةً – وَ هُوَ یَعلَمُ أَنَّها سَرِقَةٌ – فَقَد شَرِکَ فِی عارِها وَ إثمِها**»[19].

یعنی: «هر کس مالی را که دزدیده شده، بخرد – با آنکه می‌داند آن مال را دزدیده‌اند- در ننگ و گناهش شریک است.»

بیع سهل و آسان!

در بازار اسلامی، بیع و شِراء باید به سهولت انجام پذیرد و چانه‌زدنِ بسیار و پافشاری بیش از اندازه، نباید در میان آید. زیرا که پیامبر ارجمند اسلام فرموده است:

«**رَحِمَ اللهُ رَجُلاً سَمحاً إذا باعَ وَ إذَا اشتَرَی.**» [20]

«**خدا رحمت کند مرد آسان‌گیری را که چون می‌فروشد و می‌خرد، کار را آسان می‌گیرد.**»

علی عليه السلام در نامه معروف خود به مالِک اَشتَر نَخَعی - هنگامی که او را به زمامداری **مصر** می‌فرستاد - نوشت:

«**وَلیَکُنِ البَیعُ بَیعاً سَمحاً بِمَوازینِ عَدلٍ وَ أسعارٍ لاتُجحِفُ بِالفَریقَینِ مِنَ البائِعِ وَ المُبتاعِ.**»[21]

یعنی: «**باید که خرید و فروش (در بازارِ اسلامی مصر) آسان صورت گیرد و با مقیاس‌های عادلانه سنجیده شود، با نرخ‌هایی که به دو دستۀ - فروشنده و خریدار - زیانی نرساند.**»

([19])- **کنز العُمّال فِی سُنَنِ الأقوال و الأفعال**، ج ۴، صفحه ۷.

([20])- **التّاج الجامِع للأُصُول فِی أحادیثِ الرَّسول**، ج ۲، صفحه ۱۹۷.

([21])- **نَهجُ البَلاغَه** (به اهتمام دکتر **صبحی صالح**)، نامۀ شمارۀ ۵۳، صفحۀ ٤٣٨، چاپ قم.

در خرید و فروش، لازم است طرفین در کمالِ رضایت و آزادی به معامله دست زنند و هیچکدام احساس «**غَبن**» نکنند چنانکه **قرآن کریم** می‌فرماید:

﴿ لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ ﴾

(النِّساء: ۲۹)

«**اموالتان را در میان خود به باطل مخورید مگر داد و ستدی باشد که شما (از خریدار و فروشنده) بدان رضایت دهید.**»

قانونِ خیارات (همچون: خیارِ مجلس، خیار غَبن، خیارِ تَدلیس و امثال آن) که در اسلام تشریع شده، به منزلهٔ ضامن و پشتیبانی است که رضایت بائِع و مشتری را به نحو صحیح و دادگرانه برقرار می‌کند و از اجحاف هر یک به دیگری جلوگیری می‌کند.

«**إقالَه**» که در شرع اسلام، آن همه مورد سفارش قرار گرفته، سهولتِ خرید و فروش اسلامی را بیشتر نمایان می‌سازد. **رسول خدا** (ﷺ) فرمود:

«**مَن أقالَ مُسلِماً أقالَهُ اللهُ عَثرَتَهُ.**» (۲۲)

«**کسی که (بنا به خواهش دیگری) معامله را فسخ کند، خداوند نیز از لغزش وی درگذرد.**»

سوگند در داد و ستد، ممنوع!

در بازار اسلامی روا نیست که به هنگام تعریفِ کالا یا تعیین بها، سوگند خورند و از مقدّسات دینی به خاطر دریافت «پول بیشتر» مایه گذارند! از **رسول اکرم** ﷺ مأثور است که:

«**اَلحَلِفُ مَنفَقَةٌ لِلسِّلعَةِ مَمحَقَةٌ لِلبَرَكَةِ.**» (۲۳)

«سوگند خوردن، مایهٔ رواج کالا می‌شود ولی برکت را از میان می‌برد.»!

ثقفی در کتاب: «**الغارات**» آورده است:

---

(۲۲)- **التّاجُ الجامِعُ لِلأُصُولِ فِی أحادِیثِ الرَّسُول**، ج ۲،صفحهٔ ۱۹۸.

(۲۳)- **التّاجُ الجامِعُ لِلأُصُولِ فِی أحادِیثِ الرَّسُول**، ج ۲، صفحهٔ ۱۹۶.

«**كانَ عَلِيٌّ ؈ يَأتِي السُّوقَ فَيَقُولُ: يا أهلَ السُّوقِ اتَّقُوا اللهَ وَ إيّاكُم وَ الحَلِفَ فَإنَّهُ يُنَفِّقُ السِّلعَة وَيَمحَقُ البَرَكَة، فَإنَّ التّاجِرَ فاجِرٌ إلّا مَن أخَذَ الحَقَّ وَأعطاهُ.**» (٢٤)

یعنی: «**علی ؈ بارها به بازار می‌آمد و ندا درمی‌داد: ای اهلِ بازار از خدا پروا کنید و از سوگند خوردن بپرهیزید که این کار، کالا را رواج می‌دهد ولی برکت را از میان می‌برد. همانا تاجر، بدکردار است مگر کسی که حقّ را بستاند و باز دهد.**»

غزّالی می‌نویسد: «در خبر است: وای بر بازرگانان از **لا وَالله** و **بلی وَالله**؛ و وای بر پیشه‌داران از فردا و پس فردا! و در خبر است که: اگر کسی کالایِ خویش به سوگند ترویج کند، خدای تعالی روزِ قیامت به وی ننگرد.»(٢٥)

حقّ شریک

قرآن کریم بازاریان مسلمان را بر حذر داشته تا مبادا حقِّ شریکان و همکاران خود را نادیده انگارند و در این باره می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْخُلَطَآءِ لَيَبْغِى بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ ﴾ (ص: ٢٤)

«**همانا بسیاری از شریکان بر یکدیگر ستم می‌کنند مگر کسانی که ایمان آورده و به کارهای شایسته پرداختند و ایشان اندک‌اند...**»!

از این رو در شریعت اسلام برای شریکان و همسایگان نسبت به یکدیگر حقوقی وضع شده که رعایت آنها در بازار مسلمانان واجب است؛ از جمله «حقِّ **شُفعَه**» را باید یاد آورد که **رسول خدا** ﷺ در این‌باره فرمود: «**جارُ الدّارِ أحَقُّ بِدارِ الجارِ**(٢٦)». یعنی: «**همسایه یا شریکِ سرایی، در خرید آن سرای، از دیگران سزاوارتر است.**»

بنابراین، اگر کسی، خانه یا دکّهٔ بازارِ خود را بخواهد بفروشد حق آن است که ابتدا به شریک و همسایهٔ خود، خریدنِ آن را پیشنهاد کند و اگر آنها از معامله سر باز زنند آنگاه حق دارد که با دیگران به داد و ستد پردازد؛ در آثار نبوی آمده است که:

---

(٢٤)- **الغارات**، تألیف أبواسحق ابراهیم بن محمد ثقفی، ج ١، صفحهٔ ١١٠، چاپ تهران.

(٢٥)- **کیمیای سعادت**، صفحه ٢٧٥.

(٢٦)- **التّاجُ الجامِعُ لِلأصُولِ فِی أحادِیثِ الرَّسُول**، ج ٢،صفحهٔ ٢١٧.

«قَضى رَسُولُ اللهِ ﷺ بِالشُّفعَةِ فِی کُلِّ شِرکَةٍ لَم تُقسَم، رَبعَةٌ أو حائِطٍ، لایَحِلُّ لَهُ أن یَبِیعَ حَتّی یُؤذِنَ شَرِیکَهُ....»[۲۷]

«پیامبر خدا ﷺ در هر شرکتی که اموالِ شریکان به صورت خانه یا بستانی باشد، به «شُفعه» داوری فرمود، یعنی تا هنگامی که آن سرای یا بستان تقسیم نشده بر یکی از شریکان حلال نیست سهمش را بفروشد تا آنکه شرکاءِ دیگر رضایت خود را اعلام دارند...»

بازار و فرهنگ اسلامی

بازار اسلامی، جایگاه مردمِ آگاه و پرهیزکار بوده است؛ زیرا تا کسی از قوانین بیع و تجارت در اسلام آگاه نباشد حقِّ داد و ستد - با اشکال گوناگون آن - را ندارد. از این رو امیرمؤمنان **علی** ؈ به بازار می‌رفت و ندا در می‌داد:

«یا مَعشَرَ التُّجّارِ! الفِقهُ، ثُمَّ المَتجَرُ، الفِقهُ ثُمَّ المَتجَر.»![۲۸]

«ای گروه بازرگانان! نخست، فهم احکام تجارت، آنگه بازرگانی.»!

خلفایِ اسلام، با رفتن به بازارها و نظارت بر کارِ بازاریان، بازار را جایگاه ابلاغ احکام و ارائه فرهنگ اسلام ساخته بودند. **محمّدبن علیّ بن بابوَیه** در کتاب «**التّوحید**» آورده است:

«عَنِ الحارِثِ الأعوَرِ عَن عَلِیِّ بنِ أبِی طالِبٍ ؈ أنَّهُ دَخَلَ السُّوقَ فَإذا هُوَ بِرَجُلٍ مُوَلِّیهِ ظَهرَهُ یَقُولُ: لا وَالَّذِی احتَجَبَ بِالسَّبعِ! فَضَرَبَ عَلِیٌّ ؈ ظَهرَهُ ثُمَّ قالَ: مَنِ الَّذِی احتَجَبَ بِالسَّبعِ؟! قالَ: اَللهُ یا أمِیرَالمُؤمِنِینَ! قالَ أخطَأتَ... إنَّ اللهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - لَیسَ بَینَهُ وَ بَینَ خَلقِهِ حِجابٌ لِأنَّهُ مَعَهُم أینَما کانُوا ؛ قالَ: ما کَفّارَةُ ما قُلتُ یا أمِیرَالمُؤمِنِینَ؟ قالَ: أن تَعلَمَ أنَّ اللهَ مَعَکَ حَیثُ کُنتَ! قالَ: أُطعِمُ المَساکِینَ؟ قالَ: لا إنَّما حَلَفتَ بِغَیرِ رَبِّکَ.»! [۲۹]

یعنی: «از **حارث أعور** گزارش آمده که **علی** ؈ به بازار وارد شد و ناگهان مردی را دید که پشت بر او داشت و به دیگری می‌گفت: نه، سوگند به کسی که در پسِ هفت پرده نهان است! **علی** ؈ بر

---

(۲۷)- **التّاجُ الجامِعُ لِلأُصُولِ فِی أحادِیثِ الرَّسُول**، ج ۲،صفحهٔ ۲۱۷.

(۲۸)- **من لایَحضُرُهُ الفَقِیه**، ج ۳، صفحهٔ ۱۲۱، چاپ بیروت.

(۲۹)- کتاب **التَّوحید**، تألیف **محمّدبن علی بن بابویه**، صفحهٔ ۱۸٤، چاپ تهران.

پشت وی زد و گفت: آن کیست که در پسِ هفت پرده پنهان شده؟ مرد پاسخ داد: او، خدا است ای امیرمؤمنان! فرمود: خطا کردی... **میانِ خدای – عَزَّ وَ جَلَّ– و بندگانش هیچ حجاب و پرده‌ای نیست زیرا که او هر کجا باشند، همراه آنان است**؛ آن مرد گفت: ای امیرِمؤمنان، کفّارهٔ این خطای من چیست؟ فرمود: این است که بدانی به هر جا روی خدا با تو است. آن مرد دوباره پرسید: آیا برای این سوگندِ نادرست، مسکینان را طعام دهم؟ امام علیه‌السلام فرمود: نه**!** زیرا که تو به غیرِ خدایت سوگند خورده‌ای.»**!**

انحراف در بازار!

آنچه آوردیم، نمایشگر روح بازار اسلامی است که آن بازار را از دیگر بازارهای دنیا جدا می‌سازد و در روزگار پیشین این روح فرخنده و حیات طیّبه در بازارِ مسلمانان جلوه‌گر بوده است و از رونق بازار نیز کاسته نمی‌شد زیرا مردم در آنجا احساس امنیّت خاطر و اعتماد می‌کردند. به همین جهت، بازار مشتری فراوان داشت و سود کمتر را معامله بیشتر جبران می‌کرد؛ چنانکه **علی** علیه‌السلام در بازار می‌گشت و ندا در می‌داد:

«مَعاشِرَ التُّجّارِ، خُذُوا الحَقَّ وَ أعطُوا الحَقَّ تَسلَمُوا؛ لاتَرُدُّوا الرِّبحَ القَلِیلَ فَتحرَمُوا کَثِیرَهُ.»(۳۰)

«ای گروه بازرگانان، حق بدهید و حق بستانید تا به سلامت مانید؛ سودِ اندک را رد مکنید که از بسیارِ آن محروم می‌شوید.»

ولی افسوس که این روح، اندک اندک رو به مردگی و خاموشی نهاد و بازارِ مسلمانان به دیگر بازارها نزدیک شد و شگفت آنکه رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از این انحراف خبر داده و بر ما اتمام حجَّت فرموده است. در خبر آمده که پیامبر گرامی اسلام فرمود:

«لَیَأتِیَنَّ عَلَی النّاسِ زَمانٌ لایُبالِی المَـرءُ بِما أخَذَ مِـنَ المالِ، أمِن حَلالٍ أم حَرامٍ؟»! (۳۱)

یعنی: «**روزگاری بر مردم (مسلمان) خواهد آمد که شخص، باک ندارد مالی را که به دست آورده از حلال باشد یا حرام؟**»**!**

---

(۳۰)– **إحیاءُ عُلوم الدّین**، ترجمهٔ **خوارزمی**، (آغاز رُبع عادات)، صفحه ۲۴۹.

(۳۱)–. **التّاجُ الجامِعُ لِلأصُولِ فِی أحادِیثِ الرَّسُول**، ج ۲، صفحهٔ ۱۹۳.

در **نَهج البَلاغَه** از **علی** عليه‌السلام می‌خوانیم چون آیهٔ کریمهٔ: ﴿أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ﴾ (العنکبوت: ۲) فرود آمد **پیامبر** صلّی‌الله‌علیه‌وآله مرا از فتنه‌ای که به سراغ مسلمانان می‌آید آگاه ساخت و فرمود:

«یا عَلِیُّ إنَّ القَومَ سَیُفتَنُونَ بِأمواِلهِم... وَ یَستَحِلُّونَ حَرامَهُ بِالشُّبُهاتِ الکاذِبَةِ وَالأهواءِ السّاهِیَةِ، فَیَستَحِلُّونَ الخَمرَ بِالنَّبیذِ وَالسُّحتَ بِالهَدِیّةِ وَ الرِّبا بِالبَیعِ...»![۳۲]

«ای علی، این قوم پس از من به وسیلهٔ اموالشان دچار آزمایش خواهند شد... و حرامِ خدا را با شبهه‌های دروغین و هوس‌های غفلت‌آور، حلال می‌شمرند؛ آنان، مِی را به بهانهٔ آنکه آبِ انگور است! و رشوه را به دستاویز آنکه هدیه است! و ربا را به عذر آنکه معامله است حلال خواهند شمرد...»!

آیا هنگام آن نرسیده که از هُشدار **پیامبر** بزرگوارمان درس عبرت بیاموزیم و بازارمان را اصلاح کنیم و دوباره روح تقوی و معنویّت را با کمک خداوند کریم و اسلام عزیز در بازارمان بدمیم؟

«أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ»[۳۳] (الحدید: ۱٦)

مصطفی حسینی طباطبائی

فروردین ۱۳۷۹ هـ ش. / محرَّم ۱۴۲۱ هـ ق.

---

(۳۲)- **نَهج البَلاغَه** (به اهتمام دکتر **صبحی صالح**)، خطبهٔ ۱۵٦، صفحهٔ ۲۲۰.

(۳۳)- **« آیا هنگام آن فرا نرسیده که دل‌های مؤمنان، به یاد خدا و گفتار راستینی که فرو فرستاده، خاشع گردد؟!»**